مقاومت در آینه ادبیات به روایت عطاءالله مهاجرانی

سلیمانی به تاریخ یک ملت معنی داد

فاطمه بربیمانی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

جنگ غزه در آستانه ورود به چهارمین ماه حدث است و تاکنون رژیم‌صهیونیستی علی‌رغم ویرانی‌های گسترده‌ای که برجای گذاشته، در تحقق اهداف خود ناکام بوده است. در یک سوی این نبرد، ارتشی است که روزانه با جدیدترین هواپیمای آمریکایی تسلیحاتش به‌روزرسانی می‌شود و در سوی دیگر گروهی قرار دارد که از زمین، آسمان و دریا تحت محاصره است ولی با حداقل امکانات ضربات سختی به صهیونیست‌ها زده است. فلسطینی‌ها همان‌طور که «نزار قبانی سروده» «إلی فلسطین طریق واحد... بمر من فوهة بندقیة» دریافته‌اند که «برای فلسطین فقط یک راه وجود دارد، آن راه از دهان تفنگ می‌گذرد.» در جهان عرب کم نبوده‌اند شاعرانی که برای قدس و آرمان فلسطین سروده‌اند و فریضه طرح‌های سازش و تسلیم نشده‌اند. برای بررسی این موضوع، چهارشنبه شب هفته گذشته، گروه تلگرامی «گفت‌وشنود» نشستی مجازی با موضوع «نهضت فلسطین در آینه ادبیات فلسطینی» و با حضور سید عطاءالله مهاجرانی، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار کرد. متن این نشست را در ادامه می‌خوانید.

امید وارم مطالبی که ارائه می‌دهم، در این روزهای بسیار حساس و سرنوشت‌ساز تا حدودی به فهم نهضت مظلوم و سربلند فلسطین کمک کند. من چند مقدمه به گمان خودم ضروری را بیان می‌کنم تا وارد اصل مطلب شویم. البته این نکته را تاکید کنم که من متخصص ادبیات فلسطین نیستم؛ من دوستدار ادبیات فلسطین (شعر و رمان) هستم و رمان «خوش خیال یا دقایل امیل حبیبی» که گمان می‌کنم از بهترین و قشی‌ترین رمان‌های ادبیات عرب است را ترجمه کرده‌ام. موضوع این کتاب فلسطین است.

مقدمه نخست، با توجه به ایامی است که ما در آن به سر می‌بریم. ما در آستانه سالگرد شهادت سردار رشید و قهرمان ملی ملت ایران، سپهبد قاسم سلیمانی هستیم و همین‌طور این روزها در سوگ یا سرود شهادت سید رضی موسوی قرار گرفته‌ایم. با توجه به این دو نکته یا این دو مناسبت، به نظرم آمد که نکته‌ای را به عنوان مقدمه، این مطلب بیان کنم.

بحث درباره سعادت، موضوعی قدیمی است. شاید نخستین کسی که به این موضوع توجه جدی داشت، ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخوسی» بود. «نیکوماخوس» نام فرزند ارسطو بود. ارسطو برداشت‌های خودش در مورد اخلاق و ارزش‌ها را برای فرزندش نوشت و در آن به «فقره» سعادت توجه کرد. البته سعادت از دید ارسطو مفهومی آسمانی و والا نبود. او تلاش می‌کرد یک مفهوم زمینی از سعادت را تنظیم کند. در موضوع سعادت خوشبختانه در زبان و ادبیات ما، امام محمد ابن محمد ابن محمد غزالی (محمد غزالی) کتاب بسیار مهمی به نام «کیمیای سعادت» دارند. این کتاب مهم‌ترین، مؤثرترین و سنجیده‌ترین کتاب در حوزه «انسان‌شناسی» و «انسان‌سازی» در ادبیات دینی ماست.

البته بعد از غزالی، ما «معراج‌السعاده»، «جامع‌السعادات» و کتب دیگری هم داریم، حتی در روزگار ما، مرحوم آیت‌الله ابوالحسن شعرانی -که ما کمتر عالم دینی ذوالفنون و دقیق‌النظری در حوزه‌های مختلف مثل او داشتیم- کتابی درباره سعادت، با عنوان «راه سعادت» نوشتند. اما نکته‌ای که غزالی گفته و من باید از آن به تناسب سالگرد شهادت قاسم سلیمانی و ایام شهادت سیدرضی موسوی استفاده کنم، این عبارت است که «بدان که مدار راه دین بر چهار اصل است که در عنوان مسلمانی گفته‌ایم؛ نفس تو و حق تعالی و دنیا و آخرت. از چهار، دو جستن است و دو جُستن از نفس خود برای جُستن حق تعالی و جستن از دنیا برای جُستن آخرت، این از آن تعابیری است که به قول استاد شفیعی‌کدکنی یک کتابخانه است. او درباره برخی فصل‌های کتاب، از کوچه رندان؛ مرحوم عبدالحسین زرین‌کوب می‌گویند که آن فصل یک کتاب نیست، یک کتابخانه است.

سلیمانی جُست و جُست

عبارتی که از غزالی برای شما خواندم که «زندگی انسان دو جُست است و دو جُست، انسان از خودش می‌جهد، بیاورم‌کند، خدا را می‌جوید؛ انسان از این جهان می‌جهد و می‌آید، راحت یا پیدا می‌کند، این دو در شهادت، در یک آن خلاصه می‌شود، یعنی دو جستن و دو جُستن دری که آن دو قالب شهادت قشده می‌شود، برای این فشردگی من تعبیری دیدم از ملاقات «ابوالعلی معری[1] و ذضریف مرتضی» که در زمان خودش رهبر شیعیان عراق بود. بعد از اینکه این دو با هم نشستند؛ خلوت و گفت‌وگو کردند، از ابوالعلا پرسیدند که تو ضریف را چگونه دیدی؟ تعبیری برای رابه کار برد و بینی را سرود که ضرب‌المثل شد. گفت که «رأیت الناس فی رجل والدهر فی ساعة والأرض فی دار؛ یعنی «من او را دیدم اما گویی همه انسان‌ها در یک نفر خلاصه شده بود؛ همه زمان در یک ساعت فشرده شده بود و همه زمین در اتاقی کوچک شده بود». شهید عزیز قاسم سلیمانی به تعبیر مقام معظم رهبری، افتخار ملت ایران، از شخصیت‌هایی بود که موفق شد زمان و زمین و دو جُست و دو جُست را در خودش خلاصه کند و به زندگی ما، به زندگی یک ملت و به تاریخ یک ملت معنی بدهد.

چه نهضتی ماندگار می‌شود؟

مقدمه دوم این است که یک مکتب فکری، دین، نهضت یا انقلاب، وقتی می‌تواند ماندگار باشد که بتواند برای بیان خودش، زبان، واژگان و محمل هنری پیدا کند. اگر نتواند چنین محملی را پیدا کند، آن مکتب فکری و آن اندیشه خاموش می‌شود و ماندگار نخواهد بود. به همین خاطر مهم‌ترین کتاب هایی که در جهان پشتوانه‌های اندیشه دینی، الهی، آسمانی (عهد عتیق، عهد جدید، قرآن مجید) با حتی الهی و معنوی- نه به معنای آسمانی- مثل منظومه‌های هندنویسم، مثل اوپانیشدات‌ها مثل منظومه رامایین، مثل گیتا، مثل اوستا، همه اینها در واقع اندیشه الهی و اندیشه دینی و بیان انسان شناسانه و جهان شناسانه را در یک زبان هنری مطرح کرده‌اند. البته اوستا را می‌توان کتاب آسمانی هم تلقی کند. زیرا در معارف دینی، ما زرتشت را به عنوان پیامبر پذیرفته و ستوده‌اند. اگر فرض بگنیم که ساختار قرآن مجید -بلاتشبیه- شبیه توضیح‌المسائل بود، این کتاب باقی نمی‌ماند. من خصوصی سوال بکنم از همه جمع، کدام یک توضیح‌المسائل را از اول تا آخر خوانده‌اید و کدام یک به همان گونه‌ای که به قرآن یا به دیوان حافظ و شاهنامه مراجعه می‌کنیم به توضیح‌المسائل مراجعه می‌کنیم؟ زبان توضیح‌المسائل برای یک ضرورت نادری است که بایستی به آن مراجعه بکنیم. ما با توضیح‌المسائل زندگی نمی‌کنیم اما با قرآن زندگی می‌کنیم. به نحو اگر نهضتی بتواند چنین توانایی را پیدا بکند، یعنی با بال‌های هنر پرواز کند، آن نهضت ماندگار می‌شود. من گمان می‌کنم روزی نیست که در جهان غرب و اروپا، یک کتاب درباره قرآن مجید منتشر نشود. این سخن را با مبالغه نمی‌گویم؛ با دقت می‌گویم. قرآن شناسی و توجه به قرآن مجید از جهات مختلف یک توجه جهانی و بسیار گسترده و عمیق شده است و هر روز سخن درباره قرآن مجید هست؛ چنانکه هرروز در همه مساجد جهان اذان، نماز و نام خدا و نام پیامبر(ص) جاری است. از این جهت در واقع قرآن و اسلام توانسته بیان هنری ماندگار خودش را پیدا کند. طبیعی است که این بیان هنری سرنوشت‌ساز و دوران‌ساز هم هست. قرآن کتاب مثانی[2] است. ساختار کتاب مثانی بر جان حافظ منجلی شده و دیوان حافظ پدید آمده است، یعنی دیوان حافظ به یک معنا دیوان مثانی است. من این بحث را در کتاب «حضور حافظ» به تفسیر مطرح کردم. همین طور یک بارفه‌ای از قرآن مجید بر جان مولوی افتاده است. ساختار قصه‌ها و جریان داستان‌های قرآن مجید و آیات قرآن مجید را در مثنوی می‌بینید. یک بارفه‌ای از قرآن مجید در محمود درویش، شاعر بزرگ فلسطینی (از نظر من یکی از بزرگ‌ترین شاعران جهان) افتاده است. قصیده‌های منثور او را با طنین قدسی آیات قرآن بیینید. از این جهت در هر حال، مکتب فکری و نهضتی می‌تواند برقرار بماند که بتواند پیام خودش را در چهارچوب هنری و زبان ادبی و ادبیات ویژه خودش عرضه کند.

فیلسوف یا نویسنده؟

به عنوان مقدمه سوم یک مقاله تئوریک از فیلسوف معروف، ریچارد رورتی دیدم. مقاله ایشان خیلی معروف شده به دلیل اینکه موضوعی را مطرح کرده که بسیار بدیع و ابتکاری است. در مقاله خودش که این در جلد دوم کتاب Essays on Heidegger and Others: Philosophical Papers و دیگران: مقالات فلسفی، توسط کمبریج در سال ۱۹۹۱ چاپ شده است، مقاله ریچارد رورتی از صفحه ۱۶۶ تا ۱۸۱ آمده است. عنوان مقاله «هایدگر، کوندو، راز دیکنز» است. رورتی درباره هایدگر فیلسوف معروف آلمانی، کوندرا رمان‌نویس بسیار معروف- که اخیراً درگذشت- و همین‌طور چارلز دیکنز رمان‌نویس انگلیسی بررسی کرد. حرف عجیب‌وغریب ریچارد رورتی این است که اگر در سال ۲۵۰۰ میلادی مردم آن روزگار بخواهند روزگار ما را بررسی بکنند و بفهمند روزگار ما چه رنگ و بویی داشته، آیا بایستی به هایدگر مراجعه کنند یا به دیکنز؟ او می‌گوید اگر بخواهند روزگار ما را بشناسند، باید به دیکنز مراجعه کنند. به نمونه دیگری در همین حاشیه مقدمه سوم اشاره می‌کنم. در فرانسه نظرسنجی کردند که بهترین کتاب تاریخ فرانسه کدام کتاب است؟ کتابی که بتوان روح فرانسوی را در آن کتاب دید و سنجید و شناخت؟ اکثریت نزدیک به اتفاق (بیش از ۸۰ درصد) بهترین کتاب برای شناخت فرانسه را رمان «بینوایان» معرفی کردند. آنها کتاب‌های تاریخی کلاسیک و ده‌ها جلد کتاب مطرح شده دیگر را معرفی نکردند. بلکه معتقدند برای شناخت روح و کیفیت هوگو نگاهی است که بهتر فرانسه را معرفی می‌کند. درمورد رمان نویس بزرگ روسی داستایوفسکی (بهترین رمان‌نویس جهان از نظر من) گفته‌اند که «پتر کبیر تلاش بسیاری کرد که خاک روسیه را جمع‌آوری بکند. یعنی قلمرو سرزمینی روسیه را گسترش بدهد اما داستایوفسکی کوشید که روح روسیه را معنی بدهد و اعماق آن روح را سامان بدهد. البته بسیار هم موفق بود. در اینجا وقتی می‌خواهیم به نهضت فلسطین برسیم -که موضوع بحث من هست- طبیعی است که به تفصیل نمی‌توان سخن گفت. من اشاره‌هایی می‌کنم و امید وارم رهنمود این اشاره‌ها به دوستان برای فهم موضوع نهضت فلسطین و بازتاب آن در ادبیات فلسطین کمک کند.

محمود درویش؛ پیامبر کلمه

محمود درویش، در حقیقت نه‌تنها یک شاعر فلسطینی ممتاز و محبوب است، بلکه می‌توان را یکی از شاعران بزرگ جهان تلقی کرد. البته جایزه نوبل نگرفت! اما اکثریت شاعرانی که جایزه نوبل گرفته‌اند- به نظرم غیر از پابلو نرودا؛ شاعر اهل شیلی- راکسی نمی‌شناسد. محمود درویش متولد روستای «بروه»[3] است. ناصر خسرو در سفرنامه خود به این روستا اشاره کرده است. «امل حبیبی» رمان‌نویس بزرگ فلسطینی به ماجرای یورش تروریست‌های صهیونیست به بروه و گریز مادر محمود درویش از خانه شان درحالی‌که محمود را که کودکی شش هفت ساله بود، در آغوش گرفته بود و نیمه خمیده می‌دوید، تا مبادا گلوله به پسرش بخورد، اشاره کرده است. امل حبیبی در رمان «المتشائل» نوشته است: «آن شیاطین نمی‌دانستند، که آن کودک پیامبر کلمه خواهد بود!» محمود درویش حقیقتاً شاعر بود. به تعبیر جلال‌الدین محمد بلخی «خون همی جوشد مشش از شعر رنگی می‌دهم!» این همان تعبیری است می‌الیوت[4]: است که می‌گفت شعر «تبدیل خون به مرکب است»، یا این وصف به یک نمونه از شعر محمود درویش اشاره می‌کنم. این شعر در جلد یکم دیوان محمود درویش، در صفحه ۱۲ منتشر شده، اسم شعر «عن الانسان» (درباره انسان) است.

وضعوا على فمه السلاسل
بر دهانش زنجیر بستند
وبأيديه بصخرة الموتى
دست‌هایش را به سنگ مرگان آویختند
و قالوا: أنت قاتل!
و گفتند: تو قاتلی
أخذوا طعامه "والملابس" والبارق
غذایش را، تن‌پوشش را و پرچمش را بردند
ورموه في زنزانة الموتى
و او را در سلولی انداختند
وقالوا: أنت سارق!
و گفتند: تو سارقی
طردوه من كل المرافق
از تمام بندرگاه‌هایش راندند
أخذوا حبيبته الصغيرة
زیبای کوچکش را بردند
ثم قالوا: أنت لا تحبها!
و گفتند: تو آواره‌ای
يا دامي العينين، والكفين!
دو چشمت چشم و خونین‌دست
إن الليل زائل
به راستی که شب دمنی است
لا محرقة التوقيف باقية
نه اتاق توقیف ماندنی است
ولا زنزانة السلاسل!
و نه حلقه‌های زنجیر
نورون مات، ولم تمت روما
نیرون مات، ولی نه نمرده است
بعينيها تقاتل!
با رستوران‌هایی می‌جنگد
وحبوبٌ سنبلةٍ تموت
و دانه‌های خشکیده خوشه‌ای
سنملأ أناديرَ سنابل..!
دره‌ها را از خوشه‌ها لبریز خواهد کرد.

چطور ممکن است یک شاعری دربیست‌وسه چهارسالگی چنین شعری بگوید؟ من گمان می‌کنم که شعر «عن الانسان» در یکی از قله‌های بسیار درخشان زبان و ادب عربی است. بعد از محمود درویش ما شاعران دیگری هم داریم. متنها وقت ما این اجازه را نمی‌دهد که بتوانیم با تفصیل بیشتری درباره همه صحبت کنیم. فقط من تأثیرپذیر هستم به شخصیت‌های دیگری که در ادبیات فلسطینی و نهضت فلسطینی داریم. اشاره‌ای گذرا کنم.

شاعر دیگری که من می‌توانم نام ببرم، توفیق زیاد است. توفیق زیاد، متولد ۱۹۲۹ است که در سال ۱۹۹۴ فوت کرد. یک شاعر بسیار پر لطف فلسطینی است. او مدتی در ناصره فلسطین شهردار بود. از متخصصان درجه اول ادبیات روسی بود. سال‌ها در روسیه در دانشگاه مسکو درس خوانده بود. یکی از شعرهای بسیار زیبای ایشان که در ادبیات فلسطینی و نهضت فلسطینی هم تبدیل به یک اثر ماندگار شد، سرود شد؛ نام شعر «اوندیکم» (من شما را فریاد می‌زنم) است. در شعر، شاعر تعبیر زیبایی درباره مجاهدین فلسطینی به کار می‌برد و می‌گوید: «ایوس الارض تحت نعالکم» (من زمین زیر پای شما را می‌بینم)؛ که بعدا همین تعبیر را «قصاص مطر» شاعر لبنانی سرود و «جولیا بطرس» آن را خواند. در بخشی از سرود «احیانی» که می‌گوید: «اقبل نیل اقدام بها یتشرف الشرف» (من آن خاک پایی را می‌بوسم که شرف از این خاک پا شرافت می‌گیرد) به یک معنا این مضمونی بود که توفیق زیاد هم مطرح کرده بود و در شعرش بود. فرصت نیست که بخواهم همه شعر را بخوانم و توضیح بدهم. فقط یک اشاره بودکه بدانید او هم یکی از شاعران درجه اول بود. البته اسرائیلی‌ها تلاش کردند او را تبرور کنند و احادثه‌های مختلفی برایش رقم زدند. بعدها توفیق زیاد در یک حادثه رانندگی به طور مشکوکی کشته شد.

در همین شعر «اندیکم»، توفیق زیاد یک تعبیر هم دارد که این تعبیر بعدا در شعر «سمیح القاسم» هم مشاهده می‌شود. توفیق می‌سراید:

وقفت بوجه ظلامي
من در برابر این سنگرگان در روی آنها می‌ایستم
يتيما، عاريا، حافي
یادم کشته شده، یتیم هستم، پابرهنه هستم
حملت دمي على كفي
من خون خود را در کف دستانم گرفته‌ام

سمیح القاسم همین را گرفت و «علی کتفی نعشی» را سرود. این همان شعر معروفی است که آن را «مارسل خلیفه» موسیقیدان و ترانه خوان و خواننده درجه اول مسیحی لبنانی خواند.

منتصب القامة امشي... مرفوع الهامة امشي...
سر افراز و سربلند راه می‌روم
في كفي غصن زيتون
در دستم شاخه زیتون است
وعلى كتفي نعشي و لذا امشي و انا امشي
نعشی خودم را روی دوش خودم حمل می‌کنم و سرافراز و سربند راه می‌روم

این شعر معروف سمیح القاسم است. این مضمون در نهضت ادبیات فلسطین حرکت کرد. البته توفیق زیاد، این تعبیر در شعر «عبدالرحیم محمود» که قبل از محمود درویش بود، هم دیده می‌شود. او می‌سراید:

سأحمل روحي على راحتي / و ألقي بها في مهاوي الردى
جانم را بر کف دست نهاده‌ام و آن را در پرتگاه‌های مرگ می‌افکنم
فاما حياة تسر الصديق / و اما ممات يغيظ العدى
یا زنده می‌مانم و مایه شادی دوستان یا می‌میرم و مایه غضب دشمنان

شاعر دیگری که باید در برابرش ایستاد و قامت خم کرد نزار قبانی است. شاعر معروف سوری که بعد از شکست ۱۹۶۷ نسبت به فلسطین توجه بسیار جدی داشت و تبدیل به شاعر فلسطین شد. البته ما می‌دانیم که به‌لحاظ تاریخی، فرهنگی و تمدنی، منطقه فلسطین و منطقه شام (یک دیگر تفکیک‌ناپذیر بودند؛ این دو یک منطقه بودند. کما اینکه اشرار درباره محمود درویش، هنوز در دامنه‌های بحث بخارا و سمرقند یکی بودیم، یک کشور بودیم، بعد؛ مرزهای سیاسی جغرافیایی این مجموعه را نکته‌پاره کرد. نزار قبانی بعد از شکست سال ۱۹۶۷ شعری سرود. در مورد این شعر، می‌توانم بگویم که به بزرگترین ادبیات فلسطینی و بازتاب نهضت فلسطین تبدیل شد. اسم شعر «اربد بندقیة» (من تفنگم را می‌خواهم) بود. این شعر از این جهت اهمیت پیدا کرد که محمد عبدالوهاب[5]، بزرگ‌ترین موسیقیدان مصری و به تعبیر من بزرگ‌ترین موسیقیدان جهان اسلام، آهنگی آن را ساخت. ما اگر بخواهیم موسیقیدانان جهان اسلام را به ترتیب به‌لحاظ توانایی و خلاقیت نام ببریم، محمد عبدالوهاب نفر اول است. محمد عبدالوهاب یک کارشگفت انگیزی هم کرد. براساس شعر نزار قبانی آهنگی ساخت. این آهنگ «اراه کلثوم» خواند و محمد عبدالوهاب با او همخوانی کرد و اثر تبدیل به یک حادثه شد. البته اکلثوم در موسیقی یک حادثه و اتفاق است. نه قبل اکلثوم نه بعد اکلثوم ما شبیه او را نداشتیم. ایشان متشخص هم بود، یعنی به‌لحاظ شخصیتی هم فرد نمونه و بارزی بود. این شعر «اربد بندقیة» نزار قبانی را با هم خواندند. پیشنهاد می‌کنم که دوستان در یوتیوب این شعر را بشنوند و ترجمه آن را هم حتما ببینند. من به بعضی از بخش‌های این شعر اشاره‌ای می‌کنم.

قبل از آن به نکته‌ای اشاره کنم؛ بعضی موافق که ما شعر شاعری را می‌خوانیم یا رمان رمان‌نویسی را می‌خوانیم، احساس می‌کنیم خیلی به زحمت افتاده تا این شعر را بگوید. در واقع تقلا و عرق ریزان تن، از شعری که سروده پیداست. بعضی موقع می‌بینیم که این شعر مانند آب روشن هست. محمد عبدالوهاب که حافظ هم گفت که لطف سخن خداداد است. خداوند این یواقی و لطف را داده است. نزار قبانی چنین شاعری است. ببینید این شعر چقدر لطیف و درخشنده است.

أربد بندقية
خاتم أمي بعته
من أجل بندقية
محفظتي رهنتها
من أجل بندقية...

من تفنگم را می‌خواهم. من انگشتر مادرم را فروختم به خاطر تفنگ، من کیفم را گرو گذاشتم، به خاطر تفنگ.

اینجا من گمان می‌کنم که نزار قبانی یک اشاره‌ای به انجیل هم داشته است. در انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۳۶ مسیح (ع) به حواریون می‌گوید که «اگر زاد راه‌تان و آب‌دان‌تان را بردارید و اگر شمشیر ندارید، جامه خود را بفروشید و شمشیر بخرید». یا توشه و کیفیه یا زنان را بردارید و اگر شمشیر ندارید جامه‌تان را بفروشید و شمشیر بخرید. ما در ایام میلاد مسیح هم هستیم. معمولا کلیسا از کنار این آیه گذشته است و خاموش بوده که چطور مسیح در آیه سی‌وششم باب ۲۲ انجیل چنین می‌گوید.

در همین شعر نزار قبانی می‌گوید:

اللغة التي بها نرتزق
الكتب التي بها نقرأ...
قصائد الشعر التي حفظنا
ليست تساوي درهما
أمام بندقية...

این زبانی که ما آموختیم، این کتاب‌هایی که خواندیم، این قصائد شعری، قصیده‌هایی که حفظ کردیم، اینها یک پول سیاه هم نمی‌ارزند در برابر تفنگ.

أصبح عندي الآن بندقية
على فلسطين خذوني معكم
إلى رمي حزينه كوجه مجدليه
إلى القباب الخضر... و الحجارة البنيه
عودني عاما و أنا
أبحث عن أرض وعن هويه
أبحث عن بيتي الذي هناك
عن وطني المحاط بالأسلاك

الآن تفنگ پیش من هست، من را به طرف فلسطین ببرید، به سوی آن سرزمینی که مثل چهره مریم مجدلیه اندوهگین است، آن گنبدهای سبز، آن سنگ‌های نجیب و آزام. ۳۰ سال است، ۳۰ سال است من دنبال سرزمینم هستم، دنبال هویتم هستم، من دنبال خانه‌ام می‌گردم که در آنجاست. از وطنی که الان با سیم‌های خاردار آن را محاصره کردند.

أبحث عن طفولتي
وعن رفاق حارتي
عن كتبي... عن صوري...
عن كل ركن دافئ.. وكل مزهريه...
من دارم دنبال کودکی‌ام می‌گردم، دنبال بچه‌های محله‌ام می‌گردم، دنبال کتاب‌هایم می‌گردم، دنبال عکس‌هایم می‌گردم، دنبال هرچیزی که گرمایی از او در جان من مانده، هرگلی، هرگلدانی...
أصبح عندي الآن بندقية
إلى فلسطين خذوني معكم
يا أيها الرجال...
إن الذي يقاتل
لا بد فكرته من تعطيلات يا رنگ‌أميري خاته است
في القدس، نورةٌ وكهلٌ جاء من منفاهنّ العُليا يُقَبِّلُ قُبةَ البُولُس في أحكامها
در قدس، پیرمردی که از منفهن علیا(قسمت شمالی نیویورک) آمده بود، مفاد توراتی را به جوانان لهستانی آموزش داد.
في القدس شرطيٌ من الأحياش يُغلِقُ شارعَ الى السوق...
در قدس پلیسی که از حبشه آمده
يُغلِقُ شارعَ الى السوق...
خیابانی را در آنجا بسته
وتَشُقُّ على مستوطن لم يبلغ العشرين
رَشّاشٌ على صدغيه ثم يقتلُ
گریار اگرفته به سمت یکی از فلسطینی‌هایی که کمتر از ۲۰ سال دارد
تمیم برغوثی همین‌طور شعرش را ادامه می‌دهد. یک جمله تبدیل می‌شود به ترجیع. می‌گوید:
في القدس صَلّينا على الأنفُلَتْ
أصبحت في قائمة الثوار
من الآن در فهرست انقلابیون هستم
مشيئة الأقدار لا تزدني
أنا الذي أبغي الأقدار
اینطوری نیست که بگویند تقدیر این است و تو نمی‌توانی در این راه فرار بگیری.
من کسی هستم که تقدیر را تغییر می‌دهم
يا أيها الثوار
في القدس، في الخليل
في بيسان، في الأغوار..
في بيت لحم، حيث كتتم أيها الأحرار
در هرجایی هستید ای آزادگان...
تقدموا...
تقدموا... فقصة السلام مسرحية...
و العدل مسرحية...
إلى فلسطين طريق واحد
بمر من فوهة بندقية

نمی‌بینم.

این در واقع همان پیامی است که آرمان فلسطین را زنده نگاه می‌دارد. مورد بعدی که من اشاره می‌کنم، خوشبختانه دیدم که در گروه شعر و ترانه «قضیه» راگذاشته بودند. شعری است که همین هفته اخیر منتشر شده است. شاعر مصری (مصطفی ابراهیم) آن را سرود و یک خواننده مصری به نام امیر عید آن را خواند. مصطفی ابراهیم متولد ۱۹۸۳ است و امیر عید متولد ۱۹۸۶. شعر بسیار بسیار لطیف و زیبایی است. نکته مهم این است که شاعر مصطفی ابراهیم، حدود ۲۰ سال سن دارد و امیر عید هم حدود ۳۶، ۳۷ سال. یعنی کاملا نسل جوان هنرمند هستند که آمده‌اند و این دوگانگی، دوعمیاری و دوپیمانی که ما در جهان شاهد هستیم، به راه خوبی توضیح داده‌اند. شروع شعر هم که بسیار لطیف هست؛ فقط این شروع زارمن اشاره می‌کنم.

قضیه، تلک قضیه
این مساله و آن مساله،
یفقد فی سلاحف بحریه / یقتل حیوانات بشریه
لاک پشت‌های دریا را نجات می‌دهند اما حیوانات بشری را می‌کشند.

این تعبیر «حیوانات بشری» تعبیری بود که یوآف گالانت وزیر جنگ اسرائیل در مورد فلسطینی‌ها به کار برد و گفت اینها «حیوانات انسان نما» هستند. شعر این دوگانگی را به نظرمن بسیار بسیار قوی و با توفیق بسیار زیاد به سرانجام خودش می‌رساند و این «قضیه»، قضیه فلسطین را زنده نگاه می‌دارد.

امیدوارم این بحث که ارائه یک فرد علاقمند به انقلاب فلسطین، نهضت فلسطین و ادبیات فلسطین بود، برای دوستان مفید بوده باشد. البته صرفا ما نگاه‌مان به شعر بود؛ رمان یک موضوع دیگری است که به آن نپرداختیم. فقط به رمان «امیل حبیبی» اشاره کردم و وارد محتوا نشدم. رمان فلسطینی در واقع یک بحث کاملا مستقلی است.

سلام خداوند و رحمت و برکات بر شهیدان ما. شهید قاسم سلیمانی و شهید سیدرضی موسوی، همه شهدای فلسطین. شهدای کشتگان اقسام. شهدای سرایا القدس. شهدای حزب‌الله لبنان. شهدای عراق و همه شهیدانی که در راه آزادی و سربلندی مسلمانان می‌کوشند و جان خودشان را فدا می‌کنند.

پی‌نوشت

۱- اخلاق نیکوماخوسی، نام شناخته شده‌ترین اثر لسوطو در زمینه اخلاق است. این اثر که نقش برجسته‌ای در معرفی اخلاق ارسطویی دارد، ۱۰ کتاب تشکیل یافته و بر مبنای یادداشت‌برداری از سخنان ارسطو در لوکئون شکل گرفته است. مفهوم محوری اخلاق ارسطو، «سعادت» یا «کامیابی» است.

۲- از شاعران بزرگ جهان عرب

۳- قرآن کریم خود دارای این چنین معرفی نموده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ» «مثانی» در لغت به معانی مکرر، دوتا دوتا، تنا و ستایش و مایل شدن دو طرف یک چیز به یکدیگر است.

۴- تی. اس. الیوت با نام کامل توماس استرنز الیوت (زاده ۲۶ سپتامبر ۱۸۸۸ - درگذشته ۴ ژانویه ۱۹۶۵) شاعر، نمایشنامه‌نویس، منتقد ادبی و ویراستار آمریکایی-بریتانیایی بود. او با آثاری چون «خرابه‌آباد» که به فارسی به نام های سرزمین هرز، بیابان بی‌رطوبت و سرزمین بی‌حاصل نیز ترجمه شده است و «چهار کوارتت» از پیشتازان بزرگ جنبش نوسازی و مدرنیزم شعر غربی به شمار می‌رود.

۵- محمد عبدالوهاب (۱۳ مارس ۱۹۰۲، باب‌الشعره، قاهره- قاهره ۴ مه ۱۹۹۱) خواننده و آهنگساز مصری بود. او علاوه بر آنکه موسیقی بسیاری از ترانه‌های خوانندگان خود را تصنیف کرد، عبدالحلیم حافظ را ساخت است. خود نیز ترانه‌های مشهوری را خواند. او یادگاری است از دوران طلایی موسیقی مصر چنان‌که به همراه عبدالحلیم حافظ، اکلثوم و فرید الاطرش؛ چهار ستون خیمه پرشکوه موسیقی و ترانه اعراب نامیده می‌شد.

۶- شعر در سال ۱۹۶۷ سروده شده است. یعنی ۲۰ سال پس از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸.

ادامه از صفحه ۱۵

فرهیختگان
صدای نخبگان
نگاه جوانان
FARHIKHTEGAN
سازمان آگهی‌های روزنامه
تلفن وفکس:
(۰۲۱) ۶۲۹۹۹۴۹۵
ایمیل: a663348018@gmail.com
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

کانون تبلیغاتی
سیهرجوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹

مدرسه عالی مهارتی
رسانه‌ای فرهیختگان
۰۹۱۰۸۱۰۶۵۳۵

آگهی مزایده
دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار در نظر دارد سالن پذیرایی و آشپزخانه خود در سایت مرکزی را از طریق مزایده به صورت اجاره واگذار نماید. لذا کلیه اشخاص می‌توانند جهت خرید اسناد مزایده به اداره تدارکات دانشگاه واحد گرمسار مراجعه نمایند. ۱- دانشگاه در رد یا قبول هریک از پیشنهادات مختار است. ۲- هزینه آگهی روزنامه به عهده برنده مزایده است. ۳- مدت زمان خرید اسناد مزایده و تحویل اسناد تکمیل شده به دبیرخانه دانشگاه، ده روز کاری از تاریخ انتشار آگهی در روزنامه می‌باشد.

آگهی مزایده
دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار در نظر دارد واحد غالی زیر را از طریق مزایده به فروش رساند. لذا کلیه اشخاص می‌توانند جهت خرید اسناد مزایده به اداره تدارکات دانشگاه مراجعه نمایند.
الف) یک باب ساختمان واقع در گرمسار- چهارراه سیادت، نبش کوچه ولیعصر، استاد سرای سابق خواهران دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
ب) یک قطعه زمین واقع در گرمسار- حسین آباد حاج تقی- ابتدای جاده کوره.
۱- دانشگاه در رد یا قبول هریک از پیشنهادات مختار است.
۲- هزینه آگهی روزنامه به عهده برنده مزایده است.
۳- مدت زمان خرید اسناد مزایده و تحویل اسناد تکمیل شده به دبیرخانه دانشگاه، ده روز کاری از تاریخ انتشار آگهی در روزنامه می‌باشد.

نوبت اول
شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان همدان
(سهامی خاص)
آگهی مناقصه عمومی
مناقصه شماره ۱۴۰۰۶ یک مرحله‌ای
موضوع مناقصه: خرید ۱۰۰ عدد شیر قفل شونده ۳/۴ و اینچ
با مشخصات ذیل:

ITEM NO	DESCRIPTION		TOTAL QTY	VALUE	برنامه زمانبندی تحویل کالا
METER STOP, MANUALLY OPERATED, LUB. TAPERPLUG VALVE, CAST IRON BODY, PRESS. RATING 125 PSIG. STRAIGHT WAY, TAMPER PROOF FOR&OVE GROUND INSTALLATION, CW LOCK WING FOR LOCKING THE VALVE IN CLOSED POSITION, LUTABLE FOR CONNECTING TO C.STL.PIPE LINE, MAT: BODY SHALL BE CAST IRON AT LEAST ACC. TO ASTM A-126 CLASS B. PLUG SHALL BE HIGH COPPER ALLOY TO ASTM B61 IR B62 OR B584 GR.C84400-145-SA NON METALIC PARTS SHALL BE MADE OF SUITABLE MATERIAL TO FULLFILL SERVICE REQUIREMENTS. THE OUTLET SHALL BE FEMALE THREAD IN ACC. WITH ANSI B.1.20.1 COMPLETE WITH INSULATING UNION TOGETHER WITH ASSOCIATED MALLABLE CAST IRON NUT THE INSULATION SHALL HAVE THE FOLLOWING SPEC. MIN. INSULATED RESISTANCE 4 MEGAOHM AT 1000 V.DC 2-BREAK DOWN VOLTAGE: 3000 VOLT/50HZ FOR 1 MINUTE INLET CONNECTION FEMALE THREAD INACC. WITH ANSI B.1.20.1. RKING AND TESTING SHALL BE IN ACCORDING WITH ANSI B16.33 LATEST EDITION FACTORY MATERIAL CERTIFICATES REQUIRED KS-S4-PL-019(S) مطابق با آخرین استاندارد شرکت ملی گاز ایران	شیر قفل شونده ۳/۴"	۱۰۰,۰۰۰		کل شیرها می‌بایست، طی مدت زمان ۶۰۰ روز تحویل گردد.
		شیر قفل شونده ۱"	۰		
	TOTAL VALUE		۱۰۰,۰۰۰		

۱- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۷۷۷۵۰۰۰۰۰۰ ریال (یک میلیارد و هفتصد و هفتاد و پنج میلیون ریال می‌باشد. ۲- شرکت‌کنندگان باید مشخصات تولیدی و ظرفیت سالیانه EP تولیدی را ارائه نمایند.
۳- م